

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذي سخر القلم و اظهر منه من البيان ما لا يعلم الا من ايده الله بأمر من عنده انه لهو المقتدر المختار و الصلوة و السلام على انبيائه و رسله و صفوته و على الذي زين بطراز اسمائه و صفاته و جعله خاتماً لأنبيائه و على آله و اصحابه الذين تمسكوا بعهدة و ميثاقه

و بعد روى لذكركم الفداء دستخطهاى متعدده آنحضرت چشم را نور و قوه بيانیه را تأیید نمود لله الحمد على ما انعم علينا من مائدة المحبة و الوداد انه لمولى العباد و الهادى الى الرشاد ولكن بعد از قرائت و اطلاع حزن بى اندازه حاصل چه که مشعر بود بر حزن آنحضرت و همچنين ساير دوستان

اما در فقره حرکت از آن ارض يومی از ایام قبل از ذکر بعضی اخبارات فرمودند باید اصحاب آن ارض با کمال اتفاق و اتحاد و حکمت رفتار نمایند و الا مابین فتنه احداث شود و این لدى الله محبوب نه انتهى لازال اینکلمه استماع شد که میفرمایند آفاق بنور اتفاق روشن و منیر گردد و بعد از ورود مخدوم مکرم جناب ناظر علیه سلام الله استفسار از احوالات دوستان آن ارض شد ذکر نمودند بعضی اگر اذن داده شود اراده حرکت نموده اند بعد از عرض اینمطلب در حضور فرمودند اگر بحکمت یعنی واحد او اثین از نفوس بسمت عراق یا بطرف ایران توجه نمایند لدى المظلوم مقبول انتهى و بعد خبرهای غیر مرضیه رسید از جمله ابناء بهیچوجه تابع آباء نیستند و از جمله شنیده شد که ابن جناب آقا میرزا عبدالله ایشان بی احترامی نموده اینفقره سبب حزن اینعبد گشت و لکن بعد از ورود او در این ارض اینعبد بعض کلمات بر او القا نمود فی الحقیقه اظهار ندامت و طلب عفو و غفران نمود اینعبد بسیار از او رضایت حاصل کرد چه که بکمال میل و محبت آنچه اظهار شد قبول نمود گویا لسان سرش باینکلمه ناطق باقی عمر ایستاده ام بغرامت انشاءالله عریض خادم را فراموش نکنند و در نظر باشد و بعد خبر اختلافات دوستانهم مابین اصحاب این ارض انتشار یافت بعد از عرض اینمطالب تلقاء وجه فرمودند یا عبد حاضر اهل آن دیار بسیار متعصبند و از اینطائفه هم اطلاع ندارند شاید گمان مینمایند دوستان حق هم بمثابه اعجام دیگر مشغولند بکلمات نالایقه و سب و شتم نفوس معروفه جمیع اعجام را رافضی میدانند با علم بر اینفقره و عدم اطلاع از احوال دوستان اگر بر امریکه سبب اختلاف مابین شده آگاه شوند البته اظهار ضغینه و بغضا نمایند و سبب فتنه شوند در اینصورت توقف دوستان در آن ارض محبوب نه انتهى فی الحقیقه اگر آقایان آن ارض بحکمت و اتحاد و اتفاق تشبث نمایند سبب اعلاء کلمه شود و کل آگاه شوند که این نفوس از قبیل اعجام مذکوره نبوده و نیستند ایشان بر اثر نور عدل مشی مینمایند و بافق فضل ناظرند و ذکر آنحضرت در این فقره بهیچوجه در میان نبوده و حرفی از لسان مبارک استماع نشد جز اظهار عنایت و الطاف یشهد بذلک من عنده ام الكتاب و در مقامی هم بکلماتی تکلم فرمودند که عیناً آنکلمات را از قبل اینعبد نوشته ارسال داشت و جمیع اینفقرات فی الحقیقه متحد المعنی بوده و هست و بکمال عنایت باین بیانات نطق فرمودند خود ابن جناب مخدوم مکرم آقا میرزا عبدالله علیه سلام الله و عنایت بر ظهور عنایت و شفقت و فضل آگاهند بیان حضرت مقصود واضح و معلوم است چه که هر ذی شمی عرفش را ادراک مینماید از اول یوم ورود در سجن اعظم تا این حین این فانی از قلم و لسان حضرت مقصود روح ما سواه فداه جز عنایت و مکرمت نسبت بآنحضرت نشنیده هر منصفی شهادت دهد و هر مسافری گواه و آگاهست و از ورای کل جمیع الواح شاهد و گواه اینمقال حال از حق جل جلاله سائل و آمل که امورات آن ارض را اصلاح فرماید یعنی نور اتفاق مابین ساطع گردد انشاءالله کل باعمال طیبه و اقبالیکه سبب تهذیب نفوس غافله شود مزین گردند آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند چه هر فرزندی از دین الهی خارج شود البته برضای ابوبن و حق جل جلاله عمل ننماید جمیع

اعمال حسنه بنور ايمان ظاهر و مشهود و در فقدان اين عطيه كبرى از هيچ منكرى اجتناب نكند و بهيچ معرفى اقبال ننمايد ان الخادم بلسان عجزه و افتقاره يسأل الله بأن يؤيد اوليائه و يجعلهم مطالع اعمال الحسنه و مشارق ما نزل فى كتابه من المعروف و الكلمه الطيبه بارى عرض اينفانى آنكه عنايت در باره دوستان آن ارض بوده و هست

در اين حين كه يوم ورود پوسته است اينعبد مشغول بتحرير نامه محبوب روحانى جناب آقا محمد مصطفى عليه بهاء الله الأبهى رسيد و حامل دستخط آنحضرت بود كه بايشان ارسال داشته بودند و ايشانهم بسيار اظهار حزن فرموده بودند از اخبارات مذكوره فى الحقيقه حق با ايشانست بعد از عرض نامه ايشان فرمودند آنچه ما در باره جناب زين اراده نموديم تا حال از لسان جارى نشده له ان يطمئن بفضل الله و عنايته و شفقته و رحمته و نسأله تعالى بأن يرزقه خير الآخرة و الأولى اگر اينمظلوم در باره او امرى اراده نمايد البته بخود او ابلاغ ميدارد دوستان آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسانند از براى كل ميطلبيم آنچه را كه لايق شأن ايشانست اگر گاهى از ايشان امرى ظاهر شده كه لايق شأن ايشان و امر نبوده ولكن بسيار بلايا هم در سبيل حق بر ايشان وارد گشته كه جز حق بر آن آگاه نه از حق ميطلبيم كل را تأييد فرمايد بر آنچه سبب علو و سمو امر و مقامات ايشانست اما آن ارض را هم سلام برسانند و بذكر مظلوم مسرور دارند انتهى

و ذكر نفوسيكه فرموده بودند كل عرض شد و جميع بذكر بديع منيع فائز گشتند ذكر ابن مرفوع على نور عليه عنايه الله فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند انا سألنا الله تعالى و نسأله ثم نسأله ثم نسأله ان يغفر اوليائه الذين حبسوا و سجنوا فى ارض الطاء و يطهرهم عنكل ما لا ينبغى لهم و يرزقهم خير الآخرة و الأولى و يقدر لهم ما ينبغى لوجوده و كرمه انه لهو العزيز الوهاب انا نذكره و نذكر اخاه الذى سمى بزین العابدين و نوصيه بالعمل الخالص و بما انزله الله فى الكتاب انتهى و اينكه در باره حضرت اسم الله جم عليه منكل بهاء ابهاه مرقوم داشتند دستخط خود ايشان رسيد يك كره جواب ارسال شد و مبشر بود بعنايت و شفقت و فضل مجدد هم نامه ايشان رسيد حال فرصت جواب نه انشاءالله از بعد اميد عرض هست

ذكر تقسيم وجه را فرموده بودند بطراز قبول فائز فرمودند انشاءالله بغناى حقيقى و ظاهرى فائز شده و ميشوند و اينكه در باره منتسبين جناب صفى عليه فضل الله و رحمته مرقوم داشتند عرض شد فرمودند ذكر ايشان نزد مظلوم بوده و انشاءالله الواح مخصوص ايشان ارسال ميشود ميهمان مسرور باشد نسأل الله بأن يوفقهم و يوفق اوليائه كلهم على الاستقامة على حبه انه على كلشىء قدير انتهى

ذكر جناب آقا محمد باقر عليه بهاء الله از اهل نر فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند لله الحمد بطراز عنايت مزينند و بذكر دوست يكتا ناطق انا نسأل الله بأن يقدر له ما يجعله منجذباً مشتعلاً قائماً ناطقاً بالحكمة و البيان انتهى آنچه در باره ايشان از لسان مقصود جارى شده ظاهر و باهر خواهد شد ان الخادم يسلم على جنابه

ذكر جناب آقا محمد عليه سلام الله از اهل هم فرموده بودند بعد از عرض فرمودند توجه باين ارض در اين ايام جايز نه بتجارت خود مشغول باشند و بذكر حق تعالى شأنه ناطق و بر خدمتش قائم و بمعروف عامل ضعف عباد و غفلت ايشان سبب محرومى دوستان گشته ولكن از حق ميطلبيم در مكافات اين محرومى خير كثير از براى ايشان مقدر فرمايد اوست قادر و توانا انتهى

عرض جناب آقا ميرزا عبدالوهاب باصغاي محبوب فائز فرمودند انشاءالله ثابت و راسخ باشند بر آنچه عرض نموده اند طوبى لأبيه الذى ما منعه شماته الأعداء و لا ظلم الأتقياء زين هيكله بطراز العبودية لله الحق و كان متمسكاً بالمعروف فيكل الأحوال اين وهاب هم انشاءالله بمثابة آن وهاب موفق شود بر اعمال طيبه و اقوال لايقه انتهى

و ذکر جناب آقا ابوالقاسم از اهل ن ج بشرف اصغا فائز فرمودند یا زین لک ان تسأل الله بأن یوفّق عباده علی ادآء حقوقه دنیا فانی عمرها قلیل در اینصورت هر نفسی موفّق شود بر ادای آنچه بر او واجب شده البتّه اقرب بتقوی بوده و هست یا زین انا ذکرناه و بشرناه و امرناه بما نزل فی کتاب الله ربّ العالمین بر کل فرض است عمل بما نزل فی کتاب الله جلّ جلاله سلام مظلوم را باو برسان و همچنین بدوستان آن ارض یعنی ارض ن و ج انشاءالله کل فائز شوند بآنچه که لدی الله محبوبست  
انتهی

ذکر جناب حبیب مکرم آقا سیّد محمد علی علیه بهاء الله را فرموده بودند عرض شد فرمودند باو سلام میرسانیم و از حقّ میطلبیم او را موفّق فرماید بر آنچه خیر او در اوست لله الحمد حاضر شدند و فائز گشتند له ان یشکر الله فی اللیالی و  
الایام انتهی

و جناب آقا محمد جواد و آقا محمد صادق علیهما بهاء الله از اهل ن و ر ذکرشان در مقام بشرف اصغا فائز و اظهار عنایت مخصوص هر دو از افق شفقت ظاهر و باهر لله الحمد فائز شدند بآنچه که فضائلش محدود نشده مؤید گشتند بتوجه و اقبال و عرفان و استقامت این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا مؤید فرماید و موفّق دارد و ذکر مرفوع حضرت اسم الله الأصدق علیه منکلّ بهاء ابههه از لسان مبارک جاری هنیئاً له و السّلام علیکم و رحمة الله  
عرضیکه لازم بود عرضش آنکه میرزا حسین بیک کذاب که دعوی محبت و اقبال مینمود و مال جمعی از اولیا را تلف نمود آن غاصب کاذب چیزها به آستانه نوشته و دوستان صادق بیاطلاع هر خائن کذاب را امین میدانند و اهل دین میشمزند باری آن کاذب بسزای خود رسید حال دوستان ملتفت باشند هر کاذبی را صادق ندانند بدل آن غیر مرحوم شخص دیگر وارد و این از نفوسی است که سالها در آستانه در سفارت بوده اگرچه در ظاهر اینفانی از احوال او آگاه نه ولکن در هر صورت در تفحص بوده و هست تا چیزی بدست آرد و بر مظلومین بتازد باید دوستان حقّ غافل نشوند و باظهار ایمان قناعت ننمایند بالمره امور دین را در اینصفحات از کل ستر نمایند چه که ضررش بشجره راجع ذکر و بیان در این اطراف جایز نه مکرر اینکلمه از لسان مبارک شنیده شد مجدّد غفلت ننمایند و خارج را از داخلین محسوب ندارند عجب است که حضرت اسم الله جمال هم گمان مینمودند که او از اهل ایمانست فی الحقیقه لیس العلم عند احد کله عند الله المهیمن القیوم یا محبوب فوادی اگر اولیای حقّ بنصایح مشفقانه حضرت مقصود عمل مینمودند نظم کلّیه در امور ظاهر و باهر میگشت و بساط فرح و انبساط گسترده میشد و کل بکلمه رحم الله امرء عرف شأنه و مقامه ناظر میگشتند و در خضوع و خشوع از یکدیگر سبقت میگرفتند انسان بمتابۀ یولادی است که جوهرش مستور باشد بذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر بحال خود بماند زنگ مشتبهات نفس و هوی او را معدوم سازد در جمیع مقامات بیاناتی ظاهر که سبب حفظ و نجات و فلاح است از حقّ جلّ جلاله سائل که اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه امر فرموده انه علی کلّشیء قذیر و بالاجابة جذیر لا اله الا هو  
العلیم الخبیر

دستخطّ دیگر آنحضرت که بتاریخ ۱۷ جمادی الأولى بود بساط قلب را انبساط بخشید و فرح لانهایه عطا فرمود اینکه مرقوم داشتند و اظهار تحیر فرمودند حسب الأمر باید آنحضرت در جمیع امور مترصد امر باشند یعنی امریکه مخصوص از قلم جاری شود والاّ گفتگو در عالم بسیار است و اکثر آن لایسمن و لایغنی بوده و هست

و اینکه در باره کتاب جناب آقا شاهپردی علیه بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد فرمودند نعم ما عملت یا زین لعمری قد احزنتی حزنک نسأل الله بأن یدلّه بفرح عظیم انتهی

در باره جناب ملا محمد علی علیه بهاء الله مرقوم فرمودند بعض الواح او از شطر ارض تاء ارسال شد انشاءالله مسرور باشند چه که در حین حرکت نظر بحکمت امانت او داده نشد لذا با کدورت تمام توجه بان اشتهار نمودند از حقّ سائل و آمل

که عنایت فرماید و ایشانرا بما ینبغی فائز نماید و حزن را بسرور تبدیل فرماید

و اما جناب آقا سید ابراهیم مصلحت ایشان آنست که در هر ارضی توقّف نمایند بکسی مشغول شوند این ایام توجّه باین ارض بهیچوجه جایز نه از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ایشانرا برضای خود مزین فرماید الأمر بیده و هو الغفور الکریم

در باره وصلت حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشته بودند نعم ما عمل انشاء الله مبارکست حسب الأمر تهنیت بفرمایند و از قبل خادم تکبیر برسانند

و اما در باره جناب آقا محمّد حسن علیه بهاء الله و الطافه آنچه آنحضرت ذکر فرموده اند عرض شد فرمودند یا حسن علیک سلامی در هر حال سکون مقدّم بر حرکت است و گاهی اسباب عکس مینماید یعنی اسباب سبب میشود که حرکت ترجیح مییابد حکم صریح اخرجوا از لسان ظاهر نه هر نفسی بروج و ریحان توقّف نماید مقبول و یا بروج و ریحان خارج شود آنهم مقبول الحمد لله بعنایت حقّ فائز بوده و هستید جمیع منتسبین خود را از لسان مظلوم تکبیر برسان انشاء الله مؤید باشید بر ذکر و ثنا و باعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع مقام گردد انتهی تفصیل امور در توقّف و خروج ذکر شد فی الحقیقه اولیای آن ارض باید در جمیع احوال مشورت نمایند و آنچه را آنحضرت قبول فرمایند بآن عامل شوند از حقّ میطلبیم اهل آن ارض را مزین فرماید بطرازیکه احدی را مجال گفتگو نماند اوست بر هر شیء قادر و توانا

و اینکه در باره جناب آقا علی اکبر علیه بهاء الله از اهل ک مرقوم داشتید و همچنین ذکر جناب میرزا بدیع علیه بهاء الله عرض شد فرمودند یا زین سمعنا ذکر البدیع و رأینا اقباله نسلمّ علیه من هذا المقام و نذکره بذکر جمیل و نسأله تعالی بأن یوقّقه و یقدّر له خیر ما نزل فی کتابه المبین و نذکر علی اکبر الّذی فاز و زار البیت و تمسّک بحبل الله المتین ولكن توجّه باین ارض جایز نه انتهی

و همچنین ذکر جناب آقا علی خرم آبادی نموده اند لله الحمد بذکر محبوب فائز شدند و لکن ملاقات جایز نه چه که اکثری از نفوس بغبار ضغینه و بغضا مشاهده میشوند از حقّ بخواهید کل را تأیید فرماید و از کوثر تقدیس کأسی عطا نماید عیون را حجابات نفس از مشاهده نور حقیقت منع نموده باوهم متمسّک و بظنون متشبّثند مقرّی را که جز ذکر حقّ نبوده نسبت داده اند بآنچه که انسان از ذکرش شرم مینماید باری چندی قبل در جواب اهل بر و اطراف آن و همچنین مخصوص دوستان آن دیار الواح معین و لکن تا حال ارسال نشد و بعد الأمر بیده

و اینکه مرقوم داشتند که بعضی از امور نظر بآنکه اینعبد مغایر میداند با احکام شرع لذا از ترک آن بعضی گله و شکایت دارند فرمودند یا زین حقّ جلّ جلاله در کتاب کریم ناس را بمعروف امر فرموده و از منکر نهی و از اوامر و احکام آنچه که سبب وصول و بلوغ انسانست بذروه علیا و افق اعلی نازل لذا آنجناب باید بکتاب الهی ناظر باشند و بآن عامل رد و قبول اهل ارض لاشیء صرفست قابل اعتنا نبوده و نیست طوبی لک و هنیئاً لک یشهد المظلوم باقبالک و عملک فی سبیل الله ربّ العالمین در اطاعت اوامر منزله در کتاب الهی اگر جمیع عالم مخالفت آنجناب نمایند ضرری نداشته و ندارد ان افرح بما نطق به المظلوم و کن من الشاکرین انتهی

عرض آخر آنکه خدمت آقایان و دوستان آن ارض اینفانی سلام و تکبیر میرساند امیدوارم جمیع مزین شوند بآنچه سزاوار ایشانست انّ الخادم یختم القول بذکر الله و یقول الحمد لله ربّ العالمین

خادم

فی ۲۰ جمادی الثانیة سنة ۱۳۰۱

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر